

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 4, Summer 2021, 327-347  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34204.2086

## **Global Financial Crisis: A Critique on the Book “*Freefall; America, Free Markets and the Sinking of the World Economy*”**

Seyed Hossein Mirjalili\*

### **Abstract**

In this paper, the book entitled “*Freefall; America, Free Markets and the Sinking of the World Economy*” is reviewed which is about the causes of the financial crisis of 2007-2009 in the US economy. The author is a world-renowned economist and the book has been translated into more than 20 languages. In this review, for collecting information, the books and articles are used as scientific documents, and for analyzing information, the descriptive-comparative method was applied. The book has a logical consistency. It begins with the origins of the crisis, and then discusses the consequences, policies, motivations, and necessary reforms in the economy and the attitude of American society. The shortcomings of the translated book, in addition to typographical errors and the need to revise some jargons, are the lack of translation of the footnotes of the chapters, which make up 73 pages of the translated book. Despite the relative coherence of the work, the translated book suffers from the exclusion of America from the title of the book, despite the fact that the whole book is about the American economy. The hopeful statements appeared at end of the book without providing a solution, and lack of analysis for the effects of Reagan economics as a background of the financial crisis, and also the neglect of systemic risk. The book highlights the adverse effects of materialism, extremist individualism, and market fundamentalism on American society. It also explains the neoclassical foundations of policies that led to the financial crisis and the battle of ideas in economics.

**Keywords:** Global Financial Crisis, Global Economy, Free Market, Deregulation

---

\* Full Professor of Economics, Faculty of Economics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, h.jalili@ihcs.ac.ir

Date received: 22/05/2021, Date of acceptance: 22/12/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی بحران مالی جهانی:

### نقد کتاب سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی

سیدحسین میرجلیلی\*

#### چکیده

در این مقاله، کتاب سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی [۱] که در باره علل بروز بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ در اقتصاد آمریکا است، ارزیابی شده است. اهمیت بررسی اثر از آن جهت است که نویسنده کتاب از اقتصاددانان مشهور جهانی است و این کتاب تاکنون به بیش از ۲۰ زبان ترجمه شده است. برای گردآوری اطلاعات در این مقاله از روش بررسی اسناد علمی استفاده شده است. شیوه پژوهش به صورت توصیفی-تطبیقی است. کتاب از تسلسل منطقی برخوردار است و از شکل‌گیری بحران، شروع نموده و سپس پیامدها، سیاست‌ها، انگیزه‌ها و اصلاحات لازم در اقتصاد و نگرش جامعه آمریکا را مطرح کرده است. کاستی‌های شکلی اثر علاوه بر اشتباه‌های حروف نگاری و نیاز به بازنگری برخی اصطلاحات انگلیسی، عدم ترجمه زیرنویس‌های فصول است که ۷۳ صفحه ترجمه کتاب را تشکیل می‌دهد. به رغم انسجام اثر، مهمترین نقدهای محتوایی، حذف آمریکا از عنوان کتاب، به رغم آنکه تمام اثر در باره اقتصاد آمریکا است، عدم استفاده از عبارت بحران مالی در عنوان کتاب به رغم آنکه محتوای کل کتاب که در باره آنست، توجه ناکافی به آثار اقتصاد ریگانی در شکل‌گیری بحران مالی و غفلت از ریسک سیستماتیک است.

**کلیدواژه‌ها:** بحران مالی جهانی، اقتصاد جهانی، بازار آزاد، مقررات زدایی

---

\* استاد اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، h.jalili@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

## ۱. مقدمه

کتاب سقوط آزاد (۲۰۱۰) در زمینه تحلیل بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ است که از اقتصاد آمریکا آغاز شد و به بقیه دنیا سرایت کرد. علت انتخاب اثر برای نقد و ضرورت بررسی کتاب از آن جهت است که این اثر به بیش از ۲۰ زبان دنیا ترجمه شده و در سرفصل‌ها و متون درسی اقتصاد کلان مانند اقتصاد کلان پیشرفته دیوید رومر و اقتصاد کلان اولیور بلانچارد و مانند آن، فصلی در زمینه بحران مالی جهانی افزوده شده است.

مؤلف کتاب از سوی سازمان ملل به ریاست کمیسیون بررسی علل و راه حل‌های بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ منصوب شد [۲] که نتایج آن در گزارش ۶۰۷ صفحه‌ای کمیسیون کارشناسان رییس مجمع عمومی در باره اصلاحات نظام پولی و مالی بین‌المللی منتشر شده و به نام گزارش استیگلیتز معروف است. [۳] در این گزارش اصلاحات لازم در نهادهای مالی بین‌المللی و نظام مالی جهانی پیشنهاد شده است تا از بحران مالی دیگر جلوگیری کند.

خاستگاه کتاب، تحلیل زمینه‌های شکل‌گیری بحران مالی در آمریکا و سرایت آن به بقیه جهان است. مساله مورد بحث کتاب، تحلیل زمینه‌های وقوع بحران مالی در اقتصاد آمریکا است. ریشه بحران از نظر استیگلیتز این است که سیاست‌های آلن گرینسپن (Alan Greenspan) رییس فدرال رزرو وقت آمریکا برای تداوم رشد در اواخر دهه ۱۹۹۰ باعث شد حباب فناوری در آمریکا توسعه یابد. با ترکیدن حباب فناوری، اقتصاد آمریکا در مارس ۲۰۰۱ وارد رکود شد. فدرال رزرو آمریکا با کاهش نرخ‌های بهره، سیل نقدینگی وارد بازار کرد. ظرفیت مازاد و نرخ‌های بهره پایین، حباب مسکن ایجاد کرد. دوسوم تا سه‌چهارم اقتصاد آمریکا با مسکن مرتبط شد. وقتی حباب مسکن ترکید، قیمت‌های مسکن سقوط کرد و افراد مخارج خود را به شدت کاهش دادند. بسیاری شغل و پس‌انداز خود را از دست دادند. اهرم بالای بانکها منجر به افزایش بدهی نسبت به دارایی آنها شد. علاوه بر ارزش املاک، ارزش سهام هم سقوط کرد که منجر به فروپاشی تولید صنعتی و رکود در اقتصاد آمریکا شد و به دلیل جهانی شدن مالی، این بحران به بقیه دنیا سرایت کرد. هدف مقاله ارزیابی تحلیل استیگلیتز از علل بحران مالی است. بدین منظور از روش اسنادی و توصیفی-تطبیقی استفاده شده است. نوآوری مقاله مقایسه رویکرد تحلیلی کتاب با رویکردهای بدیل در تحلیل بحران مالی است.

سازماندهی مقاله به شرح زیر است. پس از مقدمه، در بخش دوم، مولف، معرفی می‌شود و در بخش سوم، ساختار کتاب ارایه می‌گردد. بخش چهارم، موارد کاستی شکلی اثر ارایه می‌شود و بخش پنجم به نقد محتوایی کتاب اختصاص دارد. در بخش ششم نیز بررسی تطبیقی ارایه شده است. نتیجه گیری آخرین بخش مقاله را تشکیل می‌دهد.

## ۲. معرفی مولف

جوزف استیگلیتز (۱۹۴۳- )، استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا (آمریکا)، برنده جایزه نوبل اقتصاد (۲۰۰۱) در زمینه تحلیل اطلاعات نامتقارن در اقتصاد، و اقتصاددان ارشد بانک جهانی (۱۹۹۷-۲۰۰۰) است. وی از اقتصاددانان مشهور دارای دیدگاه های انتقادی در زمینه جهانی شدن، بنیادگرایی بازار، مقررات زدایی بخش مالی و کارکرد صندوق بین المللی پول است که در این کتاب منعکس شده است. در سال ۲۰۰۹ و در اوج بحران مالی جهانی، سازمان ملل وی را به ریاست کمیسیون سازمان ملل برای اصلاحات در نظام پولی و مالی بین المللی منصوب کرد که حاصل کار به صورت گزارش در این زمینه منتشر شد (۲۰۰۹). وی همچنین رییس کمیسیون بین المللی برای سنجش عملکرد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی بود که گزارش آن در ۲۰۱۰ منتشر گردید. طی سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ نیز رییس انجمن اقتصادی بین المللی (International Economic Association) بود.

گزارش کمیسیون سازمان ملل در مورد دلایل و راه‌های بحران مالی، منعکس کننده نظرات اعضای کمیسیون است، در حالی که نظرات خاص استیگلیتز در باره بحران مالی در کتاب سقوط آزاد ارایه شده است.

بر اثر فشار سامرز وزیر خزانه داری آمریکا، (هیگ، ۲۰۰۰، ص ۲ و وید، ۲۰۰۱، ص ۱۲۴) استیگلیتز در ژانویه ۲۰۰۰ بدلیل انتقاداتی که از سیاستهای اقتصادی وزارت خزانه داری آمریکا و صندوق بین المللی پول مطرح می‌کرد، از سمت اقتصاددان ارشد بانک جهانی استعفا داد (و در واقع برکنار شد). (استیونسون، ۱۹۹۹، ص ۶) هر چند بانک جهانی اعلام کرد که وی اخراج نشده و دوره مسئولیت وی خاتمه یافته است (وید، ۲۰۰۸، ص ۳).

### ۳. ساختار کتاب

کتاب سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی، اثر جوزف استیگلیتز، ترجمه محمد ناصر شرافت جهرمی و رسام مشرفی و ویراسته معصومه طوفان پور است که توسط انتشارات دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۱ و در ۳۰۰۰ نسخه منتشر شده است. در این کتاب، استیگلیتز بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ را تحلیل می‌کند. کتاب سقوط آزاد در یک مقدمه و ۱۰ فصل تنظیم شده است. در فصل اول با عنوان "شکل‌گیری یک بحران"، شروع آن را از ترکیدن حباب سهام فناوری (dotcom bubble) در سال ۲۰۰۰ می‌داند که حباب بازار سهام به سبب سفته بازی بیش از حد سهام شرکت‌های مرتبط با اینترنت در دهه ۱۹۹۰ است که رشد عظیمی در استفاده از اینترنت وجود داشت و بین سال ۱۹۹۵ تا اوج آن در مارس ۲۰۰۰ در شاخص بازار سهام نزدک (NASDAQ)، ۴۰۰ درصد به صورت حباب گونه رشد کرد و سپس سقوط کرد و قیمت‌های سهام آن شرکت‌ها حدود ۷۸ درصد کاهش یافت و بسیاری از شرکت‌های خرید برخط، ورشکست و تعطیل شدند و از آن پس آمریکا دچار رکود اقتصادی شد. گرینسپن، رئیس وقت فدرال رزرو، با کاهش نرخ بهره و کاهش مقررات بخش مالی، باعث افزایش نقدینگی شد و حباب فناوری با حباب مسکن جایگزین گردید و اقتصاد از تعادل خارج شد. زمانی که حباب مسکن ترکید، آمریکا با بحران مالی روبه‌رو شد و بحران به سرعت جهانی شد، زیرا حدود یک چهارم اوراق رهنی ایالات متحده در خارج از کشور بود. بحران آمریکا از بخش مالی شروع شد و سپس به بقیه اقتصاد سرایت کرد.

فصل دوم با عنوان "سقوط آزاد و پیامدهای آن" به پیامدهای پس از بحران مالی می‌پردازد. ایالات متحده توانسته بود حبابها را بعد از رکود بزرگ برای ده‌ها سال از سر راه خود با وضع مقررات مالی بردارد. اما زمانی که مقررات‌زدایی از بخش مالی اجرا شد، مشکلات بروز کرد. دولت امیدوار بود در کنار تضمین‌های بانکی، نرخ‌های بهره پایین برای خروج از رکود کفایت کند، درحالی‌که با سیاست‌های پولی به تنهایی نمی‌توان اقتصاد را از چنان بحرانی بیرون کشید. یک راهبرد سه مرحله‌ای لازم بود: کنترل سیل اوراق رهنی، فعال‌سازی اقتصاد و احیای بانکداری. جمهوری خواهان طرفدار کاهش مالیات و دموکرات‌ها طرفدار افزایش مخارج دولت بودند.

در فصل سوم با عنوان "یک واکنش اشتباه"، برنامه محرک اقتصادی دولت اوباما نقد شده است. از نظر استیگلیتز، برنامه محرک اقتصادی باید هفت اصل را در برداشته باشد:

به سرعت اجرا شود، تأثیرگذار باشد، رفع مشکلات بلندمدت اقتصاد را در نظر داشته باشد، بر سرمایه‌گذاری تمرکز کند، منصفانه باشد، به ضرورت‌های کوتاه‌مدت ناشی از بحران بپردازد، و حوزه‌هایی را هدف قرار دهد. برنامه محرک اقتصادی دولت او با تفاوت زیادی با اصول هفت‌گانه دارد. این برنامه باید گسترده‌تر و بهتر طراحی می‌شد، در حالی که برنامه بسیار محدودی بود و بیشتر بودجه صرف تخفیف‌های مالیاتی شد. در این برنامه، اندکی از بودجه صرف کمک به ایالت‌ها و دولت‌های محلی شد. این برنامه، اشتغال‌زایی کافی نداشت و حتی در حدی که دولت او با ادعای توفیقش را داشت، باز هم نمی‌توانست حتی اقتصاد را تا پایان سال ۲۰۱۱ به اشتغال کامل نزدیک کند. بسیاری از بیکاران پس از آنکه شغلشان را از دست دادند، خانه‌هایشان را نیز از دست دادند. دولت او با باید نوعی "بیمه رهنی" ارائه می‌کرد که بازپرداخت وام‌های رهنی به تعویق بیفتد تا زمانی که صاحبخانه دوباره به سر کار برگردد.

در فصل چهارم با عنوان "کلاهبرداری رهنی" بیان می‌شود که وام‌های رهنی در ایالات متحده با کلاهبرداری بزرگی قبل از بحران مالی همراه بود. بانک‌ها و شرکت‌های رهنی آمریکایی به اعطای وام‌های ارزان قیمت اقدام کردند و بسیاری از مردم وامی را دریافت کردند که قادر به بازپرداختش نبودند. انتشار اوراق بهادار به پشتوانه دارایی‌ها برای فروش وام‌های رهنی سیمی [۴] و اوراق بنا شده بر پایه آنها بود. مؤسسات رتبه‌بندی که مسئولیت داشتند ریسک محصولات مالی را تشخیص دهند، برای رضایت اعطاکنندگان وام‌های رهنی و بانک‌های سرمایه‌گذاری و بانکداران، ریسک را پایین نشان دادند. حراج املاک، شامل دو گروه از وام‌گیرندگان مسکن شد. آنهایی که نمی‌توانستند بازپرداخت کنند و آنهایی که تصمیم گرفته بودند بازپرداخت نکنند. برنامه کمک به بانک‌ها رضایتبخش نبود، زیرا همه وام‌های مشکل‌دار رهنی، واجد شرایط کمک‌های دولتی نبودند و همه آنهایی که شرایط دریافت کمک دولت برای اصلاح وضعیت را داشتند نیز از ریسک حراج مسکن در امان نماندند.

در فصل پنجم با عنوان "دستبرد بزرگ تاریخی در آمریکا" بیان می‌شود که در بحران مالی، دولت بوش نه فقط بانک‌ها، بلکه بانکداران و سهامداران آنها را نیز ضمانت کرد. دولت او با همان روش را ادامه داد. در حالی که نظام مالی نیاز به اصلاحات ساختاری داشت. در صورت ورشکستگی بانک، دولت باید به تعهدات خود به سپرده‌گذاران عمل می‌کرد و مجبور بود برای پرکردن کاستی‌های ترانزنامه بانک خریداری شده، از بودجه خود

هزینه کند. براساس طرح پاولسون وزیر خزانهداری، دولت داراییهای سمی بانکها را براساس برنامه TARP (Troubled Asset Relief Program) خریداری می‌کرد و به این ترتیب هم پول به بانکها تزریق می‌شد و هم ترازنامه آنها پاکسازی می‌شد. در مارس ۲۰۰۹ دولت اوپاما، ۷۵ تا ۱۰۰ میلیارد دلار از بودجه TARP را برای خرید دارایی‌های مسموم بانکها صرف کرد. دولت تقریباً ۹۲ درصد پول را وارد معامله کرد اما فقط نیمی از سود را گرفت و اگر زیانی به بار می‌آمد، همه ضرر را متقبل می‌شد. اما این برنامه نجات (Bail-out)، محکوم به شکست بود زیرا اولاً: وقتی دولتی دارایی سمی می‌خرد، زیان آن را محو نمی‌کند. زیان از ترازنامه مؤسسه مالی به ترازنامه دولت منتقل می‌شود. ثانیاً: دولت به جای تلاش برای نجات بانکهایی که بی‌لیاقتی خود را نشان داده بودند، می‌توانست به چند بانک سالم کمک کند که به خوبی مدیریت شده بودند یا حتی چند بانک جدید تأسیس کند.

پول باید به سویی می‌رفت که بیشترین تحرک را به اقتصاد بدهد، درحالی که دولت، پول‌ها را به مؤسسات مالی بزرگی اعطاء کرد که اشتباه بزرگی مرتکب شده بودند و برخی از آنها تقریباً هیچ اعتباری برای آن نپرداختند. طرح ضمانت باید به گونه‌ای می‌بود که به بازسازی ساختار مالی کمک می‌کرد تا این بخش بتواند وظایف خود را بهتر انجام دهد.

در فصل ششم با عنوان "غلبه آزمندی بر دور اندیشی" مطرح شده که منشاء بحران مالی، انحراف انگیزه‌ها در بازارهای مالی، مانند اعطای اوراق اختیار (Option security) به عنوان پاداش به مدیران اجرایی است. [۵] در بحران مالی، مؤسسات مالی، بدون توجه به بازگشت وام‌هایی که می‌دادند تاجایی که می‌توانستند وام دادند و بانک‌های سرمایه‌گذاری هم تا جایی که ممکن بود محصولات پیچیده‌ای را بر اساس رهن‌های سمی تولید کردند، زیرا بر این اساس، کار مزد دریافت می‌کردند. مدیر عامل‌هایی که براساس اختیار سهام، حقوق می‌گرفتند، هر کار می‌توانستند انجام می‌دادند تا قیمت سهام‌شان را بالاتر ببرند. یکی از راه‌هایی که آنها استفاده می‌کردند دستکاری ترازنامه بود، به طوری که زیان‌های بالقوه را از ترازنامه خارج می‌کردند و از طرف دیگر، کارمزدهای سودآور را ثبت می‌کردند. بانکداران در سود شریک بودند، اما در زیان شریک نمی‌شدند و پاداش، براساس عملکرد کوتاه مدت پرداخت می‌شد، نه عملکرد بلند مدت. در واقع بخش مالی انگیزه‌های فراوانی برای ریسک‌پذیری داشت. ذی‌نفعان بازار مالی، با ریسک‌پذیری چشم‌گیر، از پاداش‌های قابل توجهی بهره می‌بردند، در حالی که کل اقتصاد، دچار ریسک می‌شد. نظام پرداخت انگیزشی که منجر به انحراف انگیزه‌ها شد، نه



سودی به سهام داران رساند و نه به اقتصاد دنیا، فقط برای مدیران عامل بانک ها، سود چشمگیری داشت. یک اصلاح ساده مانند پایه گذاری نظام پرداخت مدیران بانکها براساس عملکرد بلند مدت و سهم شدن آنان در زیان همانند سود، می تواند تغییرات زیادی ایجاد کند. اما برای اصلاح انگیزه های نادرست، نیاز به اصلاح ساختار حاکمیت شرکتی وجود دارد. بانک های آمریکایی در عمل، به اغواگری مردم مشغول بودند. آنها ریسک ها را از ترازنامه خارج می کردند.

فصل هفتم با عنوان "نظم نوین سرمایه داری" به این موضوع می پردازد که بحران مالی، آمریکا و سایر کشورهای جهان را از مسائل بلند مدت خود یعنی بهداشت، انرژی، محیط زیست، تغییر اقلیم، آموزش، مراقبت از سالمندان، کسری مالی و تراز تجاری، دور کرد. اقتصاد جهان دست کم با شش چالش اصلی مواجه است. اصلی ترین چالش، شکاف بین عرضه و تقاضای جهانی است. دوم، چالش زیست محیطی که از ناحیه تغییر اقلیم به وجود آمده است. سوم، نبود توازن جهانی که باعث ایجاد بی ثباتی در نرخ های ارز می شود. مساله نگران کننده، میزان قرضی است که آمریکا از بقیه جهان گرفته است. چهارم، معمای تولید صنعتی است. چالش پنجم مربوط به نابرابری است. نابرابری فزاینده در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد و این موضوع صرفاً یک نگرانی بشر دوستانه نیست، بلکه مساله ای است که نقش مهمی در جریان رکود اقتصادی داشته است، زیرا نابرابری به مشکل کمبود تقاضای جهانی دامن می زند. ششم، چالش بی ثباتی مالی است. نابرابری در آمریکا در سه ربع قرن گذشته بی سابقه بوده است. دو چالش دیگر آمریکا، افزایش سالخوردهگان و مشکلات صناعی است که رو به افول هستند. بخش انرژی نیز به دلیل مشکلات زیست محیطی ناپایدار است. بخش بهداشت و آموزش مدارس آمریکا نیز در مقایسه با سایر کشورهای پیشرفته ناکارآمد است.

در فصل هشتم با عنوان "از بازیابی تا رونق اقتصادی" بیان می شود که برای دستیابی به رونق اقتصادی مسیر طولانی در پیش است. در مورد مخارج طرح تحرک زای اقتصادی، منافعش شامل افزایش شغل یا تولید است، در حالی که هزینه این طرح ها به صورت افزایش بدهی یا کسری بودجه نمایان می شود. بنابراین بحران مالی جهانی می تواند نظم اقتصادی جهان (شامل توازن قدرت اقتصادی جهان) را تغییر دهد و اصلاحات اقتصادی می تواند به رونق اقتصادی آمریکا کمک کند.

در فصل نهم با عنوان "اصلاحات در علم اقتصاد" بیان می‌شود که تنها تعداد اندکی از اقتصاددانان توانستند بحران را پیش بینی کنند. بنابراین باید از اصلاح علم اقتصاد شروع کرد. نظریه حاکم پیش از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ این بود که بازارها خود تنظیم و کارا هستند. حتی بعضی در دوران رکود نیز معتقد بودند که لازم نیست کاری انجام دهید. باید منتظر بود تا اقتصاد از رکود بیرون آید. اما از دیدگاه کینز، مخارج باید افزایش می‌یافت. رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ نشان داد که اقتصاد بازار، خود اصلاح نیست. بحران مالی نیز نشان داد که نارسایی بازار مالی بدلیل برون زایی و مساله نمایندگی، نیازمند مقررات و مداخله دولت است.

در فصل دهم با عنوان "نیاز به جامعه ای نوین" بیان می‌شود که بحران مالی جهانی نه تنها کاستی های اقتصاد آمریکا را آشکار کرد، بلکه کاستی های جامعه آمریکا را به نمایش گذاشت. از جمله آموزه های این بحران این است که نیاز به مداخله دولت است. استاندارد زندگی بسیاری از آمریکایی ها کاهش یافته است. مردم احساس امنیت کمتری در مورد شغلشان دارند و می دانند که اگر شغلشان را از دست بدهند، بیمه درمانی شان را نیز از دست می دهند و در پرداخت شهریه آموزشی فرزندانشان هم دچار مشکل خواهند شد. آمریکا نظام اقتصادی ایجاد کرده که رفتار کوتاه مدت را تشویق می کند، رفتاری چنان کوتاه نگرانه که هزینه های از بین رفتن اعتماد را در نظر نگرفته است. (استیگلیتز، ۱۳۹۱، صص ۱-۳۴۹)

#### ۴. نقد شکلی

الف) امتیاز شکلی اثر این است که متن نسبتاً روان و رسا است، طرح جلد، حروفنگاری، صفحه آرایی و قطع کتاب مناسب است و قواعد ویرایشی نسبتاً رعایت شده است. اما کیفیت چاپ مناسب نیست و شیرازه کتاب زود باز می شود. اغلاط چاپی در کتاب وجود دارد، مانند صفحات ۱۷ و ۵۱ و ۵۹ و ۸۷ و ۱۰۴ و ۱۵۵ و ۱۶۲ و ۲۲۵.

ب) از کاستی های اثر این است که از صفحه ۳۵۱ تا ۴۲۳ جمعاً ۷۳ صفحه، زیرنویس های ترجمه نشده فصول کتاب است. زیرنویس های هیچیک از فصول ترجمه نشده است.

ج) عبارتهای نامفهوم:

صفحه ۱۱ سطر سوم: پول ارزان با یک سیستم بانکداری کارآمد و قانونمند، منجر به جهشی اقتصادی می شود "همان طور که در زمان و جاهای دیگری این اتفاق افتاده است." صفحه ۲۰: آن چنان که مدیران بانک ها اجازه یافتند "از پاداش های هنگفت به علت رکورد زنی در ضرر دادن لذت ببرند."

ه) چند ترجمه برای اصطلاح securitization به کار برده شده است. مانند: انتشار اوراق بهادار بر اساس دارایی (صفحه ۱۶)، اوراق بهادار کردن دارایی ها (صفحه ۱۷)، اوراق بهادارسازی (صفحه ۸۹ و ۹۲ و ۳۴۱ و ۳۴۲)

## ۵. ارزیابی محتوایی

### ۱،۵ ارزیابی عنوان و متن اثر

اول، عنوان کتاب "سقوط آزاد" برای این کتاب مناسب به نظر نمی رسد. زیرا این کتاب درباره علل و پیامدهای بحران مالی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ آمریکا است و در آن به نقد مقررات زدایی در بخش مالی و بنیادگرایی بازار می پردازد. موضوع محوری کتاب، اختلال در انگیزه فعالیت های بخش مالی است که باعث بحران مالی شده است. بر این اساس در صورتی که در عنوان کتاب از عبارت "بحران مالی آمریکا یا جهان" استفاده شده بود، بیشتر گویای محتوای کتاب بود.

دوم، در فیزیک نیوتنی، سقوط آزاد، حرکت جسمی است که جاذبه، تنها نیروی موثر بر آن باشد، مانند سقوط آزاد سیب. با سقوط آزاد، جسم، دیگر به حالت قبل باز نمی گردد. در حالی که در بحران مالی آمریکا، بسیاری از متغیرها به حالت قبل بازگشت. علاوه بر آن اگر سقوط آزاد اتفاق افتاده بود، منجر به فروپاشی اقتصاد آمریکا می شد که عملاً اتفاق نیفتاد. بنابراین به نظر می رسد مولف از به کارگیری این واژه در عنوان اصلی کتاب برای بحران مالی آمریکا، از نوعی مبالغه استفاده کرده است. علاوه بر آن، استیگلیتز اذعان می کند که این کتاب را در میانه راه بحران نوشته است و احساس سقوط آزاد، پایان یافته است. (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۴۶)

سوم، کتاب سقوط آزاد، ما را به ایجاد نظام اقتصادی جدیدی فرامی خواند که پایدار باشد و برابری درآمدی بیشتری ایجاد کند و به افراد، امنیت، حقوق، فراغت و کار شایسته بدهد، اما نویسنده نمی گوید چگونه این کار صورت گیرد؟ در آخرین پاراگراف کتاب،

استیگلیتز مطرح کرده که نیاز به توازن میان بازار و دولت، فردگرایی و اجتماع، انسان و طبیعت، ابزارها و اهداف داریم (استیگلیتز، ۲۰۱۰، ص ۲۹۶). اما راه حلی برای آن ارایه نمی‌کند. آخرین پاراگراف کتاب سقوط آزاد این است: "آیا فرصت خواهیم داشت تعادلی بین بازار و دولت، فرد و جامعه، انسان و طبیعت، هدفها و امکانات ایجاد کنیم؟ اکنون فرصت داریم نظام مالی جدید جدیدی بسازیم. اقتصاد جدیدی بسازیم که مشاغل با ارزش و کار شرافتمندانه برای همه کسانی که آنرا می‌خواهند ایجاد کند. شغل‌هایی که اختلاف بین ثروتمندان و فقیران را کم کند و افزایش ندهد (استیگلیتز، ۱۳۹۱، صص ۳۴۸-۳۴۹). اما نمی‌گویند چگونه این کار صورت گیرد؟

**چهارم**، از نقاط قوت کتاب این است که استیگلیتز پیوند متقابل میان اقتصاد و جامعه را در تحلیل‌های خود در نظر می‌گیرد. استیگلیتز می‌پرسد که آیا بازار، ارزشهای ما را تغییر شکل داده است؟ آیا ما نباید در باره کسری اخلاقی مان (moral deficit) دغدغه داشته باشیم؟ در فصل دهم (به سوی جامعه‌ای نوین) استیگلیتز می‌نویسد: "ما جامعه‌ای ایجاد کرده ایم که مادی‌گرایی بر تعهدات اخلاقی مسلط شده است. رشد سریعی که به آن دست یافته ایم هم از نظر زیست محیطی و هم از نظر اجتماعی، ناپایدار است. ما با یکدیگر همچون جامعه‌ای انسانی در جهت رسیدن به نیازهای مشترکمان رفتار نکرده ایم. این مشکل ناشی از آن بوده که فردگرایی خشن و بنیادگرایی بازار هرگونه درکی از جامعه انسانی را تباه کرده و منجر به بهره‌برداری ظالمانه از افرادی ناآگاه و بی‌دفاع شده و در نهایت به افزایش شکاف‌های اجتماعی منتهی شده است (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۲۴). ما به بازارها اجازه دادیم کورکورانه اقتصادمان را شکل دهند. آیا روشی که بازارها ما را شکل داده‌اند، همان بوده که ما می‌خواستیم؟ (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۲۴) فردگرایی افراطی با بنیادگرایی بازار و مادی‌گرایی بی‌حد و مرز ترکیب شده است (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۴۰).

**پنجم**، از جهت نقد درون ساختاری، کل اثر دارای انسجام و نظم منطقی است و تسلسل عناوین از شکل‌گیری بحران آغاز شده و با بیان ویژگیهای سقوط آزاد اقتصاد آمریکا، واکنش اشتباه سیاستی دولت آمریکا و بیان ریشه‌های نظری و عملیاتی بحران به جمع‌بندی و ارایه اصلاحات لازم در اقتصاد و دیدگاه‌های اجتماعی آمریکا می‌پردازد. هر یک از فصول نیز دارای انسجام است و عنوان فصل را تبیین می‌کند. کتاب فاقد منابع است. اما پانویشت‌های مفصلی دارد که ترجمه نشده و یکجا در ۷۲ صفحه به زبان انگلیسی در پایان

کتاب جمع آوری شده است. البته ماخذ مورد استناد در پانوشته ها معتبر است. اثر از جهت توانایی بررسی مساله بحران مالی جهانی در سطح بالایی قرار دارد و کیفیت تحلیلها مناسب است. به ویژه آنکه نویسنده کتاب مسئول کمیسیون سازمان ملل برای بررسی آن بوده است و از نظرات صاحب نظران جهانی استفاده کرده است. البته مولف با توجه به جایگاه علمی که در سطح جهان دارد بحران مالی آمریکا را دیدگاه خود به طور مستدل و مستند مطرح کرده است. نوآوری اثر در ارایه ریشه بحران در سیاستهای مبتنی بر دیدگاه نئوکلاسیک و سیاستهای نادرست فدرال رزرو آمریکا است. از جهات روزآمدی اثر، در زمان تالیف آن روزآمد تهیه شده و آمارها و اطلاعات ارایه شده به روزاست و مشکلات سیاستگذاری در اقتصاد آمریکا که منجر به این بحران شده است را گوشزد می کند.

**ششم،** از جهت نقد برون ساختاری، با توجه به اذعان نویسنده کتاب مبنی بر همفکری با رویکرد کینزی، این اثر با اصول و تحلیلهای کینزی سازگار است. این اثر نقدهای زیادی به اقتصاد و جامعه آمریکا وارد می کند و دورشدن از اخلاق را مورد شماتت قرار می دهد. محتوای اثر با عنوان و فهرست آن انطباق دارد و در تک نگاری بحران مالی آمریکا از جامعیت نسبی برخوردار است. هر چند اثر برای اهداف آموزشی تدوین نشده است.

**هفتم،** از نظر استیگلیتز، رویکرد اقتصادی که باعث بحران مالی شد، بر پایه مدل نئوکلاسیک است. (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۰۳) بحران مالی آمریکا نتیجه اجتناب ناپذیر سیاستهای بود که در سالهای قبل دنبال شده بودند (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص سی). وی می افزاید که تحقیقات سه دهه گذشته نیز نشان داد که مدل نئوکلاسیک بنیان چندان محکمی ندارد (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۰۵). به همین جهت، بخشی از مباحث کتاب به ویژه فصل نهم، نقد رویکرد نئوکلاسیک (به ویژه بازارهای کارآمد و خودتنظیم کننده) است که از نظر استیگلیتز مبنای سیاستهای منجر به بحران مالی بوده است. از نظر وی اگر فرضیه بازارهای کارا درست بود، حباب وجود نداشت. (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۳۱۶) استیگلیتز در فصل نهم بیان می کند که علم اقتصاد از یک نظام علمی به بزرگترین شیپورچی سرمایه داری بازار آزاد تغییر جهت داده است (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۸۲). استیگلیتز شکست الگوی نئوکلاسیک را در موارد زیر می داند. اول، در مدل نئوکلاسیک، هر انحرافی از تعادل، کوتاه مدت و موقتی است و بنابراین لازم نیست منابع دولت برای انجام دادن کاری (برای رسیدن به تعادل بازار کار) صرف شود. (استیگلیتز، ۱۳۹۱، ص ۲۸۹) دوم، نئوکلاسیکها وجود سهمیه بندی اعتبارات را نمی پذیرند. به این معنا که هر فرد هر مقدار

که بخواهد می‌تواند در نرخ بهره موجود وام بگیرد. این دیدگاه نمی‌تواند فروپاشی اعتبارات (credit crunch) را توضیح دهد (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰). سوم، ساختار تامین مالی شرکتها نیز از دیدگاه نئوکلاسیکها با واقعیت فاصله دارد. زیرا می‌گویند مهم نیست تامین مالی شرکتی با بدهی باشد یا سهم (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰). چهارم که بحران مالی جهانی، نادرستی آنرا نشان داد تفسیر نئوکلاسیکها در باره عوامل تعیین کننده درآمد ها و نابرابری ها است. نئوکلاسیکها درآمد عوامل تولید را بر حسب منفعت نهایی توضیح می‌دهند، درحالیکه حقوق مدیران اجرایی که از ۴۰ برابر متوسط حقوق کارگران به صد یا هزار برابر افزایش یافته است را نمی‌توان با این نظریه توضیح داد، یا اینکه چرا حقوق ها در آمریکا بسیار بیشتر از دیگر نقاط جهان است. پنجم، در دیدگاه نئوکلاسیک، مساله ای به نام تبعیض وجود ندارد. زیرا اگر تبعیض وجود داشته باشد، بنگاه ها، افراد با دستمزد پایین را استخدام می‌کنند و دستمزدها بالا می‌رود و تبعیض رفع می‌شود (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱).

استیگلitz در مقاله خود در باره بحران مالی جهانی اظهار می‌دارد که "به نظر من مهمترین درس بحران مالی جهانی این است که مدل تعادل رقابتی بی اعتبار شده است و نیاز مبرم به ایجاد مدلها و سیاستهای مبتنی بر تحلیلهای واقعی تر از اقتصاد وجود دارد. (استیگلitz، ۲۰۱۸، ص ۲)

هشتم، نویسنده اساس کتاب را تقابل ایده ها می‌داند و از نقاط قوت کتاب این است که نشان می‌دهد که چگونه در عرصه عمل منجر به بحران شده است. استیگلitz به صراحت بیان می‌کند که این کتاب در باره نبرد ایده ها است. ایده هایی که به سیاست‌های ناموفقی منجر شده اند و در شکل گیری بحران نقش داشته اند. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص بیست). این کتاب به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نگرشی معیوب به این بحران منتهی شده است. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص بیست و یک) نبرد ایده ها در علم اقتصاد در مورد کارایی بازارها در حال وقوع است. مطمئنا سرمایه داری به سبک آمریکایی نشان داده است که می‌تواند با مشکلات زیادی روبرو شود. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰) جای تعجب ندارد که نظریه های اقتصادی نادرست به سیاستهای نادرست منتهی شوند. سیاست‌های نادرست نه تنها بحران دهه قبل آسیای شرقی را موجب شدند بلکه عمق و استمرار آن را نیز سرعت بخشیدند و میراث اقتصاد ضعیف و کوهی از بدهی برجای گذاشتند. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص بیست و چهار) این بحران اشکال های اساسی موجود در

بررسی بحران مالی جهانی: نقد کتاب سقوط آزاد، بازارهای ... (سید حسین میرجلیلی) ۳۴۱

نظام سرمایه داری یا دست کم نسخه ویژه ای از سرمایه داری را که در نیمه دوم قرن بیستم در ایالات متحده پدیدار شد آشکار کرد. (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص سی و یک) وی اظهار امیدواری می کند که این بحران به تغییراتی در حیطه سیاست ها و در قلمرو ایده ها منتهی شود (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص بیست و یک).

## ۲,۵ ارزیابی ترجمه اثر

اول، عنوان کامل کتاب، "سقوط آزاد: آمریکا، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی" است که در سال ۲۰۱۰ توسط انتشارات نورتون در نیویورک منتشر شده است. کلمه "آمریکا" از عنوان ترجمه کتاب حذف شده است. روشن نیست که چرا آمریکا در ترجمه عنوان کتاب حذف شده است، در حالی که کتاب در باره اقتصاد آمریکا است. در این کتاب بررسی می شود که چگونه بزرگترین اقتصاد جهان سقوط کرد؟ (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص بیست و هفت) این بحران ساخت آمریکا است (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳). آخرین بار که ایالات متحده بحران اقتصادی جدی به جهان صادر کرد، در رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ بود (استیگلitz، ۱۳۹۱، ص ۲).

دوم، معادل سازی تعدادی از اصطلاحات انگلیسی نیاز به بازنگری دارد که در جدول شماره (۱) ارایه شده است.

جدول ۱. معادل سازی اصطلاحات انگلیسی کتاب

صفحه	معادل فارسی پیشنهادی	معادل سازی فارسی کتاب	اصطلاح انگلیسی
بیست و هفت	وام مسکن کم اعتبار	وام مسکن با نرخ بهره ثانویه	sub-prime mortgage
بیست و هفت و ۱۷	اوراق متکی به وثیقه	ابزار های وثیقه ای بدهی	Collateralized debt instrument
بیست و هشت	سواپ نکول اعتبار	بیمه نکول اعتبار	credit default swap
سی و نه	مقام خدمات مالی	اداره خدمات مالی بریتانیا	Financial Services Authority
۱۴	صندوق پوشش ریسک	صندوق های تامین	hedge Fund
۲۹	توافق (معامله) جدید	مقررات مالی جدید	new deal
۳۲	اوراق خزانه	تی بیل	T-bill
۳۹	اهرم کاهی	اهرم زدایی	deleveraging
۶۵ و ۴۲۷	thy صحیح است نه the	گداکردن همسایه	beggar the neighbor

صفحه	معادل فارسی پیشنهادی	معادل سازی فارسی کتاب	اصطلاح انگلیسی
۸۰	اعتبار مالیاتی موقت برای سرمایه گذاری	اعتبار موقت مالیات بر سرمایه گذاری	temporary investment tax credit
۲۰۵ و ۱۳۳	عدم انسجام فکری	هوش ناسازگار	Intellectual incoherence
۱۳۴	شرکتهای سرمایه گذاری مخاطره پذیر	بنگاه های سرمایه گذاری	Venture capital firms
۶۲	رکود	ایستایی اقتصادی	stagnation
۱۶۹	معتبر بودن	قابلیت اتکا	credibility
۱۶۹	بده-بستان	مصالحه اقتصادی	Trade-off
۴۲۷ و ۱۷۲	شرکت بیمه سپرده فدرال	شرکت تضمین سپرده فدرال	Federal deposit insurance corporation
۱۹۴	کمیسیون اوراق بهادار و بورس	کمیسیون اوراق بهادار و معاملات	Securities and exchange commission
۲۰۷	سواپ نکول اعتبار	بیمه نکول اعتبار	Credit default swap
۲۰۹	وام دهی غارتگرانه	اعتباردهی غارتگرانه	Predatory lending
۲۱۲	مقدار حقوق	ارزش چک شان	Pay check
۲۵۹	مجمع ثبات مالی	انجمن ثبات مالی	Financial stability forum
۲۷۰ و ۲۶۹	نرخ های ارز	نرخ های مبادله	Exchange rates
۴۳۶	برون رانی	تاثیر ازدحام	Crowding out
۴۲۷	اوج رونق	جهش اقتصادی	boom
۴۲۷		ساختارهای مالی خاص	Special Purpose Vehicle
۴۲۸	کاهش ارزش پول	کساد	depreciation

## ۶. بررسی تطبیقی

بحران مالی از نظر تعریف، یک اختلال بزرگ در بازارهای مالی است که دارای دو ویژگی اصلی: کاهش شدید قیمت دارایی ها و ورشکستگی بسیاری از موسسات مالی و غیرمالی است (میشکین، ۲۰۰۷، ص ۲۰۵). بحران مالی جهانی از اواسط اوت سال ۲۰۰۷ با انتشار گزارش هایی مبنی بر وجود مشکلاتی در برخی موسسات اعتباری فعال در بخش مسکن آمریکا آغاز شد و به دنبال آن به دلیل جهانی شدن و ادغام بخش مالی کشورها، به سرعت به نهادهای مالی کشورهای اروپایی و آسیایی سرایت کرد. در ادامه به مقایسه تحلیل استیگلیتز از بحران مالی آمریکا با تحلیلهای بدیل پرداخته می شود.



اول، از مهمترین ریشه های نظری بحران مالی در آمریکا، اقتصاد طرف عرضه و یا اقتصاد ریگانی است (میرجلیلی، ۱۳۸۷a، ص ۱۳) که در کتاب تحلیل نشده است. در اوایل دهه ۱۹۸۰ با انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا، دیدگاه های عرضه گرا و مباحث منحنی لافر مبنای عمل قرار گرفت و نرخ مالیات کاهش یافت تا رشد اقتصادی افزایش یابد. اما در عمل به دلیل کاهش درآمد دولت و کاهش نیافتن هزینه ها، منجر به کسری بودجه دولت ریگان در دهه ۱۹۸۰ گردید. افزایش نرخ های مالیات در دولت کلیتون (دهه ۱۹۹۰)، کسری بودجه بزرگی به همراه داشت که اقتصاد آمریکا را دچار عدم تعادل کرد و زمینه های بروز بحران مالی را فراهم کرد. اقتصاددانان طرفدار عرضه پیش بینی می کردند که اصلاح نرخ های مالیات باعث ایجاد رونق اقتصادی شده و با درآمدهای به دست آمده ناشی از افزایش رشد اقتصادی، هزینه آن تامین می گردد. اما این پیش بینی تحقق نیافت. (رابرتز، ۱۳۸۳، ص ۸۵)

دوم، از جمله دلایل عملیاتی وقوع بحران مالی آمریکا که در کتاب سقوط آزاد تحلیل نشده است، ریسک سیستماتیک در نظام مالی آمریکا قبل از وقوع بحران مالی است. همچنین این دلیل مهم که با دسترسی روزافزون به داده های آماری و فناوری ها و مدل های محاسبه سودآوری پروژه های سرمایه گذاری، این باور عمومیت یافته بود که هم وام گیرندگان و هم موسسات مالی اعطاکننده تسهیلات، از هوشمندی لازم برای احتراز از ریسک های بالا برخوردار هستند و قادرند ریسک هر پروژه مشخصی را برآورد کنند و با روش های پیشرفته بیمه های اعتباری، پوشش دهند. به این ترتیب ریسک این سرمایه گذاری عملاً ناچیز برآورد می شد. همچنین در میان فعالان بازارهای مالی و اعتباری این باور به وجود آمده بود که ریسک موجود به گسترده ترین شکل ممکن میان سرمایه گذاران در سطح جهانی توزیع شده است و حتی در صورت وقوع اشتباهاتی در تجزیه و تحلیل های مالی و اعطای اعتبار، توزیع ریسک میان تعداد بسیار زیاد سرمایه گذاران و عدم تمرکز ریسک، می تواند مانع حادث شدن مساله شود. اما بحران مالی روشن کرد که این باورها درست نبوده است. (میرجلیلی، ۱۳۸۷b، ص ۱۸)

سوم، از نظر کلاسز و همکاران (۲۰۱۰) بحران مالی دارای ویژگیهای مشترک و همچنین متمایز با بحران های قبلی است. چهار ویژگی مشترک با سایر بحران ها عبارتند از: ۱. افزایش قیمت دارایی ها که ناپایدار است. (حباب قیمت دارایی) ۲. اوج رونق اعتبار که

منجر به بار بدهی بیش از حد شده است. ۳. ایجاد وام‌های حاشیه‌ای (بانکداری سایه‌ای) و ریسک سیستماتیک ۴. شکست مقررات و نظارت برای پیش‌گیری از بحران. چهار جنبه متمایز و جدید بحران مالی جهانی عبارتند از: ۱) استفاده گسترده از ابزارهای مالی پیچیده و غیرشفاف؛ ۲) افزایش ارتباط میان بازارهای مالی ملی و بین‌المللی با ایالات متحده؛ ۳) درجه بالای اهرم موسسات مالی و ۴) نقش قانونی بدهی‌ها و معضلات خانوارها. (کلاسز و همکاران، ۲۰۱۰، صص ۴-۷) چهارمین جنبه، در کتاب سقوط بزرگ تحلیل نشده است.

مسایل خانوارها نقش برجسته‌ای در بحران مالی جهانی نسبت به بحران‌های قبلی داشته است. در بیشتر بحران‌های قبلی، پریشانی مالی (financial distress) ناشی از مسایل بخش رسمی (مانند آمریکای لاتین) یا بخش شرکتی (مانند بحران آسیا) بود. ریشه‌های بحران مالی جهانی ارتباط زیادی با خانوارهای بیش از مقروض شده، به ویژه از طریق وام‌های رهنی غیر سستی در ایالات متحده دارد. خانوار در چگونگی انتقال بحران از بخش مالی به بخش واقعی نقش زیادی دارد. گسترش بیش از حد دارایی‌های ریسکی خانوارها که ارزش آنها به طور مستقیم یا غیر مستقیم متکی به افزایش قیمت مسکن بود، نقش زیادی در بروز بحران داشت. وقتی آشفته‌گی مالی رخ داد، خانوارها نمی‌توانستند از عهده خسارت برآیند. در نتیجه به شدت الگوی مصرف خود را تعدیل کردند. در ایالات متحده، چرخه معیوب افزایش سلب مالکیت و افت ارزش خانه، به سرعت توسعه یافت. خانوارهای آسیب‌پذیر وام‌گیرنده با افزایش نرخ بهره و افت ارزش خانه مواجه شدند و نمی‌توانستند وام‌های مسکن خود را مجدداً تأمین مالی کنند که منجر به پرداخت ماهانه بیشتر و افزایش معوقات شد. افزایش سلب مالکیت (Foreclosure) باعث کاهش بیشتر قیمت مسکن شد. با کاهش قیمت خانه‌ها در ایالات متحده، بسیاری از خانوارهای وام‌گیرنده با بدهی سنگین خانه مواجه شدند و انگیزه رها کردن خانه پیدا کردند. مشکلات دریافت وام جدید و اعتبار مصرف‌کننده، منجر به کاهش شدید مخارج مصرف‌کننده شد و شرایط دشواری در بخش واقعی ایجاد کرد. با توجه به اینکه پس‌انداز و دارایی خالص خانوارها در پایین‌ترین سطح قرار دارد، محدودیت‌های مالی تحمیل شده توسط موسسات مالی، منجر به کاهش مخارج مصرفی خانوارها، کاهش سودآوری شرکت‌ها، اخراج و افزایش بیکاری، کساد اقتصادی و سلب مالکیت بیشتر گردید.

آسیب پذیری خانوارها به صورت نسبت بدهی به درآمد خانوار به شدت افزایش یافت. تعداد زیاد افراد درگیر، اطلاعات محدود موجود و سایر پیامدهای اجتماعی مرتبط با تغییر ساختار بدهی خانوار، سیاست مناسب را پیچیده کرد. (کلاسنز و همکاران، ۲۰۱۰، صص ۱۰-۱۱)

**چهارم**، گلدشتاین و همکاران (۲۰۱۳) نشان دادند که با سه رویکرد تحلیلی می توان بحران مالی جهانی را توضیح داد. نخستین رویکرد، بحران بانکی را ناشی از شکست هماهنگی میان اعتباردهندگان بانکی می داند. رویکرد دوم، اصطکاک در اعتبار و بازار بین بانکی را ناشی از مسایل مخاطره اخلاقی و انتخاب بد می داند. سومین رویکرد، مربوط به بحران پولی است. بر این اساس بحران مالی جهانی ۲۰۰۷-۲۰۰۹ را با این سه رویکرد توضیح داده اند.

## ۷. نتیجه گیری

ارزیابی کتاب سقوط بزرگ نشان می دهد که بحران مالی آمریکا که در کتاب ناشی از مقررات زدایی بخش مالی، رشد وام های رهنی کم اعتبار و انحراف انگیزه ها در بازارهای مالی دانسته شده است که منجر به سقوط اقتصاد آمریکا گردید، فاقد جامعیت است و تحلیل های بدیل، علاوه بر آن، اقتصاد ریگانی، ریسک سیستماتیک در نظام مالی آمریکا، بدهی خانوارهای آمریکایی و شکست در هماهنگی اعتباردهندگان بانکی را منشاء بحران می دانند.

اثر از نظر شکلی علاوه بر مشکلات حروفنگاری، نیاز به بازنگری برخی اصطلاحات انگلیسی دارد. زیرنویس های هیچیک از فصول نیز ترجمه نشده است.

به رغم انسجام اثر، مهمترین نقدهای محتوایی کتاب، حذف آمریکا از عنوان کتاب، به رغم آنکه تمام کتاب در باره اقتصاد آمریکا است، عدم استفاده از بحران مالی در عنوان کتاب به رغم آنکه محتوای کل کتاب که در باره آنست، عدم تحلیل تاثیر اقتصاد ریگانی در شکل گیری بحران مالی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. جوزف استیگلیتز، (۱۳۹۱)، "سقوط آزاد، بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی"، ترجمه محمدناصر شرافت جهرمی و رسام مشرفی، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی
2. United Nations Commission on the reasons for and solutions to the financial crisis 2008
3. The Commission of Experts of the President of the UN General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System
۴. وام رهنی زمانی سمی به حساب می‌آید که وام گیرنده، بازپرداخت وام را متوقف سازد.
۵. اوراق اختیار نوعی اوراق مشتقه به معنای حق پذیره نویسی یا خرید سهم شرکت است.

## کتاب‌نامه

- استیگلیتز، جوزف، (۱۳۹۱)، "سقوط آزاد: بازارهای آزاد و افول اقتصاد جهانی"، ترجمه: محمد ناصر شرافت و رسام مشرفی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- رابرتز، پل کراگ، (۱۳۸۳)، "اقتصاد طرف عرضه"، ترجمه: سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی، شماره ۳۷ و ۳۸، آذر، صص ۸۴-۸۵، وزارت امور اقتصادی و دارایی.
- میرجلیلی، سیدحسین، (۱۳۸۷a)، "ریشه های بحران مالی آمریکا و سرایت آن به سایر کشورها"، همایش بحران اقتصادی غرب، وزارت امور اقتصادی و دارایی، صص ۱۲-۲۱
- میرجلیلی، سیدحسین، (۱۳۸۷ b)، "بحران مالی غرب، دلایل عملیاتی و تحلیل نظام های اقتصادی"، مجله پژوهشگران، شماره ۱۷، اسفند، صص ۱۷-۲۲

- Claessens, Stijn, Giovanni Dell’Ariccia, Deniz Igan, and Luc Laeven, (2010), "Lessons and Policy Implications from the Global Financial Crisis", IMF Working Paper, WP/10/44
- Goldstein, Itay and Assaf Razin, (2013), "Three Branches of Theories of Financial Crises", NBER Working Paper No. 18670, September
- Hage, Dave, (2000), "Joseph Stiglitz: A Dangerous Man, A World Bank Insider Who Defected", Star Tribune, Minneapolis: Commondreams.org
- Mishkin, Fredric, (2007), "The Economics of Money, Banking and Financial Markets", 8<sup>th</sup> edition, Pearson Education
- Stevenson, Richard, (1999), "Outspoken Chief Economist leaving World Bank", The New York Times, New York, Times Company
- Stiglitz, Joseph, (2010), "Freefall: America, Free Markets and the Sinking of the World Economy", New York: W.W. Norton
- Stiglitz, Joseph, (2018), "Lessons from the Financial Crisis and their Implications for Global Economic Policy", in: <https://academiccommons.columbia.edu/doi/10.7916/d8-1b0v-m790>

بررسی بحران مالی جهانی: نقد کتاب سقوط آزاد، بازارهای ... (سید حسین میرجلیلی) ۳۴۷

United Nations, (2009),” The Commission of Experts of the President of the UN General Assembly on Reforms of the International Monetary and Financial System”,January, in: <https://digitallibrary.un.org/record/657634?ln=en>

Wade, Robert,(2001),”Showdown at the World Bank”, New Left Review, Vol.2, No.7, pp.124-137

Wade, Robert, (2008),”US Hegemony and the World Bank: Stiglitz’s firing and Kanbur’s resignation”, UC Berkeley